انتساب افعال عجیب به جعفر و پیچیدگی شرائط

شاگرد: بالأخره مناسب بود که چند روایت برسد که آدم درستی بوده است.

استاد: ببینید این احتمالی که در ذهن من هست، شما باید این عینک را به چشم بزنید و مدتی با آرامش و بدون عجله کردن، خودتان را در درباز عباسی بگذارید تا جمیع محیط شیعه و عوام شیعه را داشته باشید، بعد ببینید آیا ممکن بود بعداً گفته شود که همه اینها ساختگی بود و تقیه میکرد؟ یا نه؟ شیخ مفید اشاره کردند که من بهخاطر ذریه ایشان، نمیگویم. اما اگر بگویم حقیقت امر او معلوم میشود. شیخ مفید از این عبارت میخواهند چه بگویند؟ حقیقت امر او معلوم میشود یعنی آنچه در فصل قبلی گفتم؟ که در الفصول العشره بود. در فصل قبلی گفتم جعفر که معصوم نبود. اوالد انبیاء که معصوم نبودند. لسان مفید کوبیدن او بود. اگر همه را میآوردم، حقیقت معلوم میشد، تعبیر دو پهلو است. معلوم میشود این هایی که گفتم همه درست بود؟ یا اگر همه را میآوردم معلوم میشد که یک خبایایی در امر هست؟ لذا عبارت مفید دو پهلو است. ظاهر صدوق اینطور نیست، معلوم میشود که دید ایشان نسبت به جعفر منفی شدید بوده است. حالا آن چه که شما میگویید را نگاه کنید. مردم میدانستند که جعفر کارهایی کرده است. کسی که بین مردم «زق الخمر» است، بعد مثلاً شما مثل کموناست ها بگویید هدف وسیله را توجیه میکند. او اصلاً اینطور نبود؛ ساختاری که از او تشکیل شده بود، با پیشینه بازتاب دهنده اجتماعی ای که داشت، بگویم فلان نقش را داشت و اصلاً تناسب نداشت! لذا فضا فضایی نبود که بگویند این جعفر درواقع امر طور دیگری است. چون اصلاً این جور رفتاری انتظار نبود. ولو آنها خبر نداشتند و جعفر میدانست که در عسکر دارد چه میگذرد. جعفر و بیت میدانستند این مالعین دستگاه خلافت میخواهند چه کارها بکنند. معروف است؛ کسی که دنبال حضرت کرد، شاید رشیف بود؛ اصلاً نمیتواند برای دیگران گفت که آنها چه کار میکردند. حال فقط میگویند او دائماً حرفهای مستی میزد. خب یک نفر نقل کرده که بگوید دیدم شراب را نوشید؟! این خیلی فرق دارد تا اینکه بگوید من او را مست دیدم. یعنی حرفهایی میزدم که آثار سکر از او نمایان بود. اینکه حرفهای آنها را اصلاً تأیید نمیکنند.

شاگرد: اگر اینطور باشد مظلوم ترین امامزاده تاریخ میشود.

استاد: خدای متعال که فقط این چهار روز این دنیا را ندارد. الآن خیلی ها هستند وقتی به کما میرود، میبینید چه اطلاعاتی به دست آورده است. من که الآن حرف میزنم، معلوم نیست فردا زنده هستم یا نه. اگر فردا در عالم دیگری باشم، «بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»[1]. رنگ خیلی از چیزها عوض میشود و رنگ دیگری پیدا میکنند. البته عرض کردم ما نمیخواهیم این ساختار را به هم بزنیم. امروز که مطرح کردم به این جهت بود تا ببینیم در این فاصله ایشان چه کار کرده است. کدام فاصله؟ فاصلهای که روی فرض ما دیگر دلهره نداشت، نقشی که در منصرف کردن حکومت داشت و فوری به بیت خبر میداد که آنها دارند میآیند را دیگر نداشت، ایشان بعد از دویست و شصت و هفت چه کار کرد. در نقل ها بگردیم. شواهد خیلی خوبی میشود.

شاگرد: باز بعید است که بعدش خودش ار ول بدهد. چون او ار می کشتند.

شاگرد۲: بالأخره یک نسل بعد شرائط تغییری میکرد. باید میگفتند.

استاد: به بیت حملهها داشت. در آن کتابی که فرمودید ایشان در آخر کار میگوید وقتی کتاب تمام شد، جعفر به خواب من آمد و از خواب فهمیدم که میگوید زود باش این کتاب ار چاپ کن! البته خواب که حجیت آن جور ندارد. باز هم عرض میکنم که از حیث فضا نمیتوان ساختار ار شکست. مجموعه کارهایی که از او نقل شده زیاد است. اگر آن احتمال ثبوتی باشد، باید برگردیم و به بسیاری از نقل ها با این عینک نگاه جدی کنیم. این خیلی مهم است. همان نقل ابوخالد کابلی نقل سنگینی است؛ «وه عندالله کذاب». این شوخی نیست. مرحوم صدوق به دوطریق از شاه عبدالعظیم حسنی نقل میکنند.

شاگرد: در این هفت سالی که میفرمایید چرا حکومت به حرف جعفر اعتناء نکرد؟ به فرمایش مرحوم صدوق آنها خودشان میدانستند که حضرت نیست. یعنی میدانست که این جعفر دارد دروغ میگوید.

استاد: نه، معلوم نیست که به این سادگی بفهمند دارد دروغ میگوید. اگر میخواست این کار ار بکند، باید نزد آنها اعتماد سازی کند تا نزد آنها دروغ گو نباشد. مثلاً در بعضی از نقل ها هست، وقتی اهل قم آمدند، گفتند جعفر کجا است؟ گفتند بیرون شهر است. زورقی برده و در آن جا مغنیهٔ برده و مشغول هستند. میگوید آنها گفتند عجب! چه امامی است که ما میخواهیم سهم امام ار به او بدهیم؟! الآن جاریهٔ مغنیهٔ در قائق برده و دارند تفریح میکنند! این نکات جالب است. یعنی ببینید چه نقلهایی علیه او هست. حتی اغاره ها هم هست؛ مانعی ندارد. همه شیعه گریه میکردند و میگفتند این پسر امام است و این جور بیت امام ار به هم میریزد. ماموراهای حکومت ار میآورد و خانه ار به هم میریزند و میبرند. این کارهای عظیم عملاً شده بود. اما اینکه واقع مطلب چیست، حرف دیگری است.

شاگرد: جعفر متوفای چه سالی است؟

استاد: دویست و هفتاد و یک است.

شاگرد۲: جعفر در زمان امام هادی علیهالسلام و در زمان رحلت امام هادی علیهالسلام هم ادعای امامت میکند. لذا این «زق الخمر» هم نشان دهنده این است که دو دسته بودهاند. یک دسته مربوط به پیروان امام حسن عسکری بودهاند و یک دسته هم طرفدار جعفر بودهاند. یعنی با هم اختلاف داشتند. «زق الخمر» هم انتساب آنها به جعفر است.

استاد: تمام این هایی که نقل کردید، باید مورد کنکاش قرار بگیرد. خود امام هادی فرمودند نسبت او با من نسبت پسر نوح است. اما در توقیعی که حضرت فرمودند دقیقاً در ابتدا از پسر نوح اسم میبرند اما برای غیر از جعفر. میگویند مثل آنها مثل ابن نوح است. بعد جعفر ار جدا میکنند و میفرمایند: «اما سبیل عمی جعفر فسبیل اخوة یوسف». خب چرا حضرت در توقیع جدا کردند؟! حتی نقلهای این چنینی هست که مثل علی بن حسن بن فضال قائل به امامت ایشان بود، حتی بعد از او. اگر به این صورت بود، چطور یک نفر از ذریه خود جعفر اینطور نبودند و شیخ مفید بگویند تمام آنها منتظر امر حضرت بودند؟! این تعبیرات کمی است؟! اینها چیزهایی است که ذهن ما ار به این سمت میبرد. یعنی هیچ دور نیست همین جور که دستگاه خلافت از قبل مواظبت میکرد، در بیت هم داشتند زمینهسازی میکردند.

شاگرد: از زمان امام صادق علیهالسلام زمینهسازی بود.

استاد: بله، به‌خصوص زمانی‌که متوکل آمد.

شاگرد: روایتی که حضرت صادق را در مقابل کاذب قراردادند.

استاد: یعنی دستگاه خدای متعال است؛ «بَدَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ». ببین روایت ابوخالد همه همان زمان جعفر را به‌عنوان کسی معرفی می‌کند که عمالً و به حمل شایع محافظ مهم جان حضرت است، آن هم از دست کسانی که اهل البیت را در عسکر چهارچشمی زیر نظر داشتند. بعداً هم بین شیعه اصلاً تاب این نبود که به آن‌ها بگویند این‌ها این‌طور نبودند. اگر کامل الدین صدوق و سائر نقل‌ها را ببینید؛ اگر همین حرف در یک روایت می‌آمد، اولین کسی که به‌هیچ‌وجه قبول نمی کرد، مثل شیخ صدوق بود. یعنی مجموع فضا بین شیعه و قبلش زمانی‌که حضرت در سامرا بودند، و جریاناتی که محدثین شیعه و عرف شیعه و عوام و خواص شیعه می‌دانستند اباء داشت از این‌که او بخواهد باطنا محافظ باشد. این خیلی مهم است. لذا ما آن‌ها را به هم نمی‌زنیم.

شاگرد: قبر جعفر مسلم است کجا است؟

استاد: در حرم است. تا جایی که دیدم یک نفر نگفته که بیرون باشد.

شاگرد: کسی که در خانه امام عسکری دفن شده باشد، آیا اعتراضی شده که چرا آن جا دفن شده؟

استاد: نه. دروغ هایی هست که بعداً آمده. می‌گویند او اعتراض می‌کرد که چرا مادر امام را می‌خواهید در بیت ایشان دفن کنید؟ من وارث هستم؟ و حال این‌که ایشان با امام عسکری ابوبنی بودند. آن‌ها می‌گویند ام امام غیر از ام او بود. او هم می‌گفت ام امام را نباید در خانه دفن کنید.

شاگرد: هدایة الکبری در جای دیگر از کسانی که ادعای نیابت دارند نقل می‌کند که بعد از هفت سال دیگر با نصیری ارتباط دارند. بعد می‌گویید این نقل را تنها برای من گفت که حضرت را در مکه در فلان سال دیده. مفضل دارد که امام صادق فرمودهاند که حضرت بعد از هفت سال از سامرا خارج می‌شوند و بعد هم کسی ایشان را نمی‌بیند مگر محمد بن نصیر.

استاد: ان شاءالله دنبال این مطالبی که فرمودید می‌رویم. آن‌ها کسانی بودند که می‌خواستند ادعای نیابت کنند. برای چه ادعای نیابت کنند؟ برای این‌که بگویند حضرت بعد از هفت سال رفتند؟! خب سال دیگر را بگویند، قبلش یا بعدش را بگویند.

شاگرد: مفضل از امام صادق روایتی را نقل می‌کند که شش سال در سامرا دیده می‌شدند....

استاد: مرحوم مجلسی نسبت به کتاب هدایة الکبری می‌گویند من متفردات آن را نمی‌آورم. برای نصیری‌ه و نمیری‌ه است. آن مباحث گسترده را دارد. ولی این‌که ذهبی می‌گوید خلیفه هفت سال ارث را نگه داشت، این را مفضل و نصری‌ه درست کرده‌اند و به دست آن‌ها داده‌اند؟! یا او دارد از ابن خلکان نقل می‌کند؟ یعنی خود اهلسنت دارد به‌عنوان یک نقل بیرون می‌آورد.

شاگرد: یعنی نصف روایت درست است و نصف دیگر را از خودشان دارند؟

استاد: مانعی ندارد. یعنی اصل «صح عندنا» یک خبری بود که شیعه می‌دانست، آن‌ها می‌خواستند هر جور که شده خودشان را متصل کنند و ادعای خودشان را سر برسانند. علاوه که حرف نمیری‌ه در وسط غیبت صغری پیش آمد. این جور نبود که قبلش و آن وقتی که توقیعات می‌آمد مطرح باشند. در غیبت شیخ هست که وقتی توقیع آمد به دست محمد بن عثمان آمد یا به دست حسین بن روح. خود عثمان بن سعید به نظرم پنج-شش سال بود. بعد محمد بن عثمان بود که نایبتش چهل سال بود. بسیار هم جلیل القدر است. پدر و پسر هم در بغداد در باغ خودشان کنار هم هستند. مرقد

حسین بن روح جدا است. مرقد حسین بن روح در بازاری است اما عَمریَین سلام الله علیهما در باغ خودشان هستند. ما توفیق نشد به زیارتشان برویم

شاگرد: فرمودید مادرشان یکی است؟

استاد: بله، می‌گویند جعفر و امام حسن عسکری علیه السلام ابوینی هستند. کسانی که مدافع جعفر هستند می‌گویند. البته تکتک اینها تحقیق خاص خودش را دارد. ممکن است پنج-شش ماه این مباحثه با شواهد خوبی دنبال بشود. نقلیات جور واجور است. اگر یادتان باشد همیشه عرض کرده‌ام که راه فطری بشر سند محوری نیست. آن چه که راه فطری ذهن بشر تشابک محوری و موضوع محوری است. لذا شما یک سند را تحلیل می‌کنید. وقتی طبق ضوابط منطقی، بخصوص منطق فازی تحلیل کردید، خروجی ای پیدا می‌کند. یک روایت به شئونات موضوعی تقسیم می‌شود و هر بخشی از موضوع آن یک درصدی از صدق را به خودش اختصاص می‌دهد. الآن همین روایتی که صحبت می‌کنم را اگر تحلیل موضوع کنید، «صح خروجه من العراق» را وقتی با مجموع اطلاعات دیگر ضمیمه می‌کنید، می‌بینید ارزش صدق «خروجه من العراق» هشتاد درصد می‌شود اما اینکه آنها بدنبال نیابت بودن زیر سی درصد می‌رود. مانعی ندارد در یک حدیث، خروجی بحث مونط به روش تشابک محور باشد.

شاگرد۲: دراینصورت می‌توان در معنای کذاب بازنگری کرد؟

استاد: مانعی ندارد. علی ای حال تا روزی که حقیقت امر به اعلان الهی معلوم شود، آن چه که بزرگان علماء و بدنه شیعه، روایاتی که معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند پابرجاست. چون مقتضای حکمت و احتیاط و عقلانیت این است که از چیزی که ساختار پیدا کرده عدول نکنیم. یعنی با آنها در نیافتیم. همین هایی که بوده را در نمی‌کنیم.

دیروز من سؤالی را عرض کردم؛ آیا جعفر از امام عسکری بزرگتر است یا کوچک تر است؟ الآن هر کجا در رفرنس ها نگاه کنید، می‌گویند دویست و بیست و هفت به دنیا آمده است. خب امام عسکری دویست و سی و دو به دنیا آمده‌اند. یعنی جعفر پنج سال از امام عسکری بزرگتر بوده؟ این خیلی امر مهمی می‌شود که سید محمد از همه بزرگتر بود. بعد جعفر و بعد امام عسکری ع. همچنین بحث‌های مفصلی که می‌گویند سید محمد آن نفیس را چه کرد و بعد وصیت کرد که آنها را به جعفر بدهد. مرحوم مفید در یک کلمه به اینها جواب می‌دهند. می‌گویند این همه جعفریه و وصایت را می‌گویید، در زمان ما اثری از آثار آنها نیست. با اینکه زمان مفید خیلی طولانی نبود. می‌گویند این همه فرقه‌هایی که گفته اند، هیچکدام نیست. مثلاً در زمان شهادت امام عسکری بیست فرقه بود. قول هایشان را هم می‌گویند. خب کدام یک از اینها می‌ماند؟! تعبیری آیه شریفه خیلی عجیب است! «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا»[2]. سیل به این صورت است. گرد و خاک و خاشاک و زبد دارد. «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»؛ اصلاً ریخت کار است. این را عقلاء قوم باید بفهمند دشمنان خدا چه مقاصدی دارند. این شوخی است: «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ»[3]. فرعون می‌خواهد چه کار کند؟ چقدر کشت ات حضرت موسی به دنیا نیاید. واقعاً این کارها را می‌کرد. بالاتر از همه اینها را بنی العباس داشتند. ما نمی‌دانیم در دستگاه اینها و در اندرون بیت چه خبر بود. چه نقشه هایی داشتند. دیروز گفتم جریاناتی که از امام هادی علیه‌السلام در سامرا بود را نمی گذاشتند پخش بشود. قضیه «بَاتُوا عَلَى قُلَلِ الْأَجْبَالِ...»[4] شوخی است؟! چه زمانی حضرت را برد؟ نیمه شب بود. ای خود مامون که با شمشیر به امام جواد علیه‌السلام حمله کرد. همه اینها چیزهایی بود که کار آنها بود و انجام می‌دادند. الآن ما همه اینها را یک جا به‌عنوان نقل داریم. اما آن زمان نمی گذاشتند معلوم شود.

بنابراین من می‌گویم شیخ مفید فرمودند: «اما الزبد فیذهب جفاءا». فوری مردم می‌فهمند. «فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ رأیا» هست ولی در فضای خودش خداوند متعال «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» [5] هم چه که خدای متعال می‌خواست، انجام شد. ولی‌ّوا در این دنیا ظهور کرد. روح مقدس‌شان در این دنیا هبوط کرد. در سنین طفولیت تا پنج-شش سالی که در سامرا بودند، محفوظیت‌شان حفظ شد و آن‌ها به ایشان دست نیافتند. با خرق عادت و غیر آن.

---

[1] الزمر۴۷

[2] الرعد۱۷

[3] البقره۴۹

[4] إرشاد القلوب نویسنده : الديلمي، حسن بن محمد جلد : ۱ صفحه : ۷۳

[5] یوسف ۲۱

بازبینی #3
ایجاد شده 31 دسامبر 2025 14:55:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مارس 2026 14:06:24 توسط ... .